

بقیمت گزافی برای او تمام شده و طبیعت بوسیده يك قانون
 ظالمانه ای که عبارت است از اینکه ضعیف را پایمال قوی سازد
 این تکامل و ترقی را باو داده است . اینها يك دسته افکار
 هرلداکی است که خونرا در بدن جامد میسازد و بکلی مخالف
 عقاید پدران ما است که بسایک قلب آسوده و روح خالی از
 تشریش زندگی را استقبال میکردند . دنیا در پرتو این افکار
 است که قیافه عبوسی خود گرفته و باعث آزارشی فکری عقول
 کوچک گردیده است . در جوانیهائی که مشغول تحصیل ادبیات
 و فنون هستند ، يك جهود مخلوط بحزن و اندوهی پیدا شده
 که بالطبع اراده و پشت کار را از آنها سلب نموده و اجازه
 نمی دهد جز منافع شخصی چیز دیگری در نظر آنها جلوهرشود
 قوه اجتماعی ملل متوقف بر عقیده است - عقیده بمبادی
 دینی با وطنی - از بدو تشکیلات اجتماعی هیچ تمدنی یافت نمی
 شود که بمبادی نسی و محسنات نسی تأسیس یافته باشد . هر وقت
 که شك و تردید بمقاید و مبادی يك جامعه رخنه پیدا کرد شك
 و فضای آن جامعه حتمی خواهد بود .

سیاستمداران این دوره برژیم و قوانین اجتماعی پیشتر
 معتقدند تا بمبادی و اصولی که زمینه تشکیلات اجتماعی محسوب
 میشود . رژیم و قوانین هیئت جامعه از مبادی و اصول کلیه

توانید گردیده است ، همینکه مبادی يك ملت از میان رفت بطور حتم تشکیلات اجتماعی آن جامعه از بیخ و بن متزلزل میشود ، پوزحمت ترین ادوار حیاتی يك ملت وقتی است که عتاید و مبادی خود را از دست میدهد .

وقتیکه به نتیجه این مقدمات مراجعه کنیم ، می بینیم علامت انحطاط در تمام ملل لائینی ظاهر است . هرروز قوه استنباط ، قوه اراده و همت و قوه کار و کوشش از آنها کم میشود و تقریباً باحتیاجات مادی خود قانع اند ، احتیاجات مادی هم که روز بروز افزون میگردد . رشته خانوادگی تقریباً دارد از هم پاشیده میشود و در تمام طبقات آثار خشم و آشفتگی مکرر توسعه پیدا میکند .

بشریت در این حالی که ملل لائینی هستند مانند کشتی بی ناخدائی است که دستخوش اطبات طوفان شده و بهر سو ، بدون مقصد حرکت میکند . انسانیت در این حالت بوادیهای خشک و سختی میرسد که سابقاً سراسر این وادیها را خدایان منزل گرفته بودند و اینک علم آنانرا پایمال و معدوم ساخته و آن بوستانی که عتیده ایجاد کرده بود ، بیک ریگزار خشک و سوزانی تبدیل یافته است ، زیرا جمعیت به منتهای درجه سریع لتأثر گردیده و فاقد ثبات و خرن سردی شده و بیوسنسه از

میان جنون آنارشیزم و زنجیر استبداد راه می پویاید . هر روز
 صبح در مقابل يك معبود جدیدی زانو بزمین زده و شب نسبت
 باو کفران مینماید . تصور میکند آزادی را میطلبد در صورتی
 که از آزادی دور میشود و با اصرار ، از دولت درخواست می
 کند که مسئله های زنجیرش را محکم تر سازد . انسانیت در ملل
 لاین مطیع اراده هر مستبد کونه نظری گردیده است .
 این اشخاصی که تصور میکنند زمام جمعیت را در کف
 دارند و در حقیقت زمام اراده آنها در دست جمعیت است ،
 نمی توانند فرق بگذارند میان کسی که از بدبختی هر روز
 يك خدای تازه ای بگیرد و کسی که دارای روح استقلالی شده و هیچ
 اربابی برای خود قبول نمیکند . حکومت با اختلاف مصدق ، معبود
 حقیقی احزاب است که هر روز يك قید جدیدی از او تقاضا
 مینمایند . میخواهند حکومت در تمام جزئیات و کلیات حیات
 ملت مداخله کرده و قوانینی سخت تر از قوانین روم شرقی برای
 آنها وضع نماید .

جوانان روز بروز از کارهایی که مستلزم فکر و استنباط و
 عزم و اراده است بی میل تر شده و خود را در زاویه خمول و غیر مستلزم
 همت دواثر دوائی انداخته ، راز کوچکترین مسئولیتی بر خود میپرزاند .
 تاجر ما از اصول استعمار و استغلال سرمایه بکلی بی خبر

و مسنمه‌راتیان ما عبارتند از مستخدمین دولتی .
رجال سیاست ما بجای کار و همت ، سرگرم مذاکشات شخصی
هستند که انسان از بی‌موردگی آن مذاکشات حیرت میکند . جیب‌ها
نیز بجای همت و کار دارای هیجان و غضبهای آبی و موقی
شده اند . در همین نیز بجای این دو صفت ذهن و عجز
و روح یاس و انزجار از حیات جای گیر شده است (۱)
بهر طرف (در حال لاینی) روی آورید حب ذات و
خود خواهی را در منتهی درجه نمودی یابید . در اینگونه ملل ،
افراد غیر از شخص خرد چیز دیگری را نمی‌خواهند و صدای
وجدان ضعیف و اخلاق عمومی روی با انحطاط گذاشته ، تا يك

(۱) در ایضا از جریده (سکر) يك قسمت از معلق مسنمه‌راتیان
کفیل وزارت مسنمرات ص ۷ در تاریخ ۷ نوامبر سال ۱۸۹۰ در مجلس
شوری تود ایراد میکنیم :

عده اهالی کوششین به ۸۰۰۰۰۰ نفر میرسد که ۱۰۰۰۰
نفر آنها فرانسوی و از این عده ۱۰۰۰۰۰ نفر مستخدمین دولت هستند
و حکومت آنجا دست مجلسی است که آنها انتخاب میکنند و يك وكيل هم
در مجلس دارند . در این صورت آنها متوقع بستن آذرخشی در آنجا تعیین
یابد و سوء نتیجه این وضعیت اینست که ، آنکه بودجه آنجا به ۲۲ میلیون
فرانك تنزل کرده ۹ میلیون آن صرف دوائر دولتی میشود . در سال ۱۸۷۷
در صدد تقییل عده مستخدمین برآمده و مقدار ۳۰۰۰۰۰۰ فرانك از
بودجه کسر کرده ، اینکار را در ماه اکتبر کردم و در دسامبر کابینه ای که
من در آن بودم ساقط شد و در ماه مارس تمام آنهائی را که از خدمت
بیرون کرده بودم بر لجای خود برگردانیدم .

مراتبه فضائل بکلی محو شود و شخص ، قدرت حکومت بر خود را فاقد می شود و نمیتواند از هوا و هوس خود جلوگیری کند و کسیکه نتواند بر خود حکومت کند دیگری بر سر او مسلط خواهد شد (۱)

(۱) خطر انحطاط اخلاق در طبقه قضات و نوترها که سابقا بخت و تقوی از بودند ، همچنانکه در باز بشعاعت امتیاز داشت ، بشر است ؛ مخصوصا اخلاق نوترها در این دوره بدتر و خبیتری پستی رسیده و انحصاری رسمی مشعر است که از هر ۱۰۰۰۰ نفر ۵۳ نفر منهم هستند . در صورتیکه عدد متهمین میان مدت از یک نفر نسبت به ۱۰۰۰۰ نفر تجاوز نمیکند . در روزنامه رسمی مورخه ۳۱ ژوئیه ۱۸۹۰ این قسمت را در ضمن راپرتی که وزیر عدلیه بتمام ریاست جمهور تقدیم مینماید خواندیم

معیت فروپ گرفته و اضطراب عمومی را از سنه ۱۸۴۰ زیاد کرده بعدیکه یکی از سابقین من در ۱۸۷۶ مجلس را متوجه نوترها نموده زیرا فسادی که بنها سرایت کرده بود بیک قبایه مهیبه خود گرفته ، عدد این وقایع محزون در سال ۱۸۸۲ ۳۱ درصد بوده ، سال ۱۸۸۳ به ۴۱ ، سال ۱۸۸۴ به ۵۴ و سال ۱۸۸۶ به ۷۱ در صد بالغ گردیده و مینفی را که نوترها اختلاس کرده اند در اثناء سال ۱۸۸۰ - ۸۶ به شصت ملئون بالغ میشود در ۱۸۸۹ صد و سی نفر آنها را یا بمنزل یا اجبار باستعفاء از جای خود تصکاز دادیم . اگر اضافه کنیم باین حوادث ، ورشکستگی مؤسسات بزرگ مالیه مانند ، بانک ، کشتوار دیسکونت ، و شرکت باناما و غیر ذلک باید اقرار کنیم که سوسپالیستها تا یک درجه حق دارند نسبت بطنقه ای که زمانه امور در دست آنهاست بدین باشند . بدبختانه این انحطاط اخلاقی در جمیع ملل لاتینی ظاهر شده است ورشکستگی و افتضاح بانکهای رسمی ایتالیا که معلوم شد بزرگترین رجال سیاست بدون حساب از آنجا دزدی میکرده اند ، افلاس پرتگال ، اوضاع بد مالیه اسپانی و ایتالی ، سقوط دهشتناک جمهوریت های لاتینی امریکای جنوبی . همه آنها ثابت میکنند که اخلاق ملل منزهور دچار وهنی شده است که آنها را به سرک و فنا تهدید میکند (مصنف)

تغییر این حالت مشکل است زیرا قبل از همه چیز باید اصول تربیت لاتینی خود را ، که مستلزم نمو قوه عزم و همت و استنباط و استقلال فکری نیست ، تغییر دهیم . با این ترتیب جوانهای ما غیر از موفق شدن در امتحان ، هیچ ایده آل و منظوری ندارند و برای موفق شدن در امتحان هم ، غیر از هکار انداختن قوه حافظه ، هیچ وسایلهای نیست . نتیجه این میشود که زمام امور اجتماع بدست اشخاصی میافتد که بزرگترین مزایای روحی و عقلی آنها تقلید و فقدان استقلال فکر و اراده و همت است . (گیزو) رفته بود بعضی از مدارس انگلیس را گردش کند ، یکی از معلمین بزرگ بار گفته بود : من میخواهم قدری آهن در روح شاگردان بریزم ، کجا ملل لاتینی اصول تعلیم و معیبتی دارد که این قبیل خیالات از آنها ظاهر شود ؟ شاید اصول خدمات نظامی بتواند از همه تلافی این ضعف و سستی برآید و غیر از اینهم چارهائی نیست . بهترین وسایلهای برای تکان دادن ملل که مشرف بسقوط است تعلیم نظام اجباری ، با دبسیلین سخت و ظالم و اینکه ملت پیوسته آماده جنگ های مهم باشد .

ملل لاتینی نمیتوانند در زیر سایه نظامات آزادی ، که از آنارشیزم و استبداد بطور متساوی دور باشد ، زندگی

کنند . برای اینکه اخلاق آنها روی با انحطاط گذاشته و خود پرستی جانشین منافع و مصالح عمومی گردیده است . آنها يك امپریالیسمی که با فتوحات خود مساوات را بانها بدهد ترجیح میدهند بر حکومتی که آزادی را بانها ببخشد . حتی طبقات منور الفکر و منفکر هم در تحت تأثیر عوامل وراثت با این عقیده شریکند ، در صورتیکه هیچ محیطی مانند محیط‌هایی که ، بجای مساوات ، آزادی بر آن حکومت میکند ، برای پرورش قوای دماغی و نمو مدارك افراد مهیا و آماده نیست . شاید طرفداران مساوات از همین نقطه نظر مخالف با رژیم‌های آزادی پرور هستند .

بدترین حکومتها ، برای نمو مکارم و مدارك افراد و مناسب ترین حکومتها برای تعمیم انحطاط و پستی در نفوس افراد حکومت امپریالیسمی است که شایسته ملل است که مشرف بسقوط هستند . تاریخ نشان داده است که این گونه حکومتها در اوائل نهضت و یا در حین سقوط ملل ظاهر میشوند و امروز همان طرز حکومت باسم سوسیالیزم در میان ملل لائینی ظاهر میشود . سوسیالیزم بهی مستهلك شدن فرد در دوات و به عقیده ما حکومت سوسیالیزمی بدتر از حکومت امپریالیسمی است ، برای اینکه بزرگترین مستبدین و ظلمه دنیا از مستوابت و باز خیر است

ملت بی‌مناک است ، در صورتیکه جمعیت این مسئولیت را ندارد و در استبداد مطلق العنان تر است .

سوسیالیسم بزرگترین خطری است که ملل اروپا را تهدید میکند و یکی از عوامل سقوط آن محسوب خواهد شد .

برای اینکه درجه مخاطره آنها بدانها به تأثیرات شدید

آن بر نفوس نگاه کن ، نه بر محتویات تعالیم آن . فشار اقتصادی

تمدن کنونی ، سوسیالیسم را بمنزله يك دیانت جدیدی بر نفوس

مسئولی ساخته است و نفوسیکه از تحمل زندگانی عاجز و بی‌دین

منظاره بهشت که از در و پنجره کاپیسیاها دیده بودند ،

نمی‌توانند زندگانی کنند ، به تعالیم سوسیالیسم روی می‌آورند .

شبیته‌گان آن روز بروز زیاده‌تر میشوند و بزودی شهدای راه

آن نیز معرفی خواهند شد . در اینوقت است که بشکل معتقدات

دینی دو آمده و ملل دنیا را تکان خواهد داد .

اینکه گفتیم سوسیالیسم مردم را به پست‌ترین درجات

بندگی میکشاند و هرگونه استقلالی و همی را در آنها میکشد ،

يك امر مسلمی است که غیر از علماء علم‌الروح که بر احوال

زندگانی اطلاع کافی دارند ، کسی آنها را نمیداند ولی ادله آنها از

حاصله فهم و ادراک جماعات دور است و دلایل که میتواند

جماعات را متقاعد کند چند است مربوط بعقل و منطق نیست

و اینکه گفتم هرکسی ذوق سلیم و عقل خالی از آلابش هادت دارد اذعان به‌الایم آن نمیکند ، نیز مسلم است ولی مردم قرنها تابع دیانت‌هایی بودند که هرذوق سلیم و ادواک صحیحی آنها را قبول نمیکرد ، مع ذلک بر بزرگترین عقول و وسیعترین مدارک میادت میکرد زیرا انسان در معتقدات خود تابع خرافات و احساسات سوق الطبیعه و غیر ارادی خود میشود و در دائره احساسات غیر ارادی عقل و منطق نفوذی ندارد .

بنا بر این و نظر به‌سازج عقلی ملل اروپا و سوسیالیزم باهمه مخطراتی که دربر دارد بر آنها حکم فرما میشود و آخرین ادوار انحطاط اروپا را نهایش خواهد داد .

غیر از ملت روسیه که از نقطه نظر حالات روحیه بملل آسیائی بیشتر شبیه است هیچ ملتی در اروپا نیست که بتواند به نیروی عقاید ثابت و عزم و اراده و اخلاق مایل به استقلال در برابر این سیلاب مقاومت کند مگر انگلیس . آلمان با همه ظواهر ترقی اولین طعمه و قربانی این دیانت‌جدید خواهد شد بدلیل انتشار عقاید مزبوره در سرزمین آلمان و يك لباس از علم چنانکه شایسته يك ملت خیال‌بانی است ، بر آن خواهد پوشانید و آلمان از حیث فقدان قوه استنباط و استقلال

بیش از تمام ملل مستعد قبول این مهم است (*)
 اما روسیه تا چندی قبل با اصول روسیه یعنی اصول
 سوسیالیسم ملل ساده و بدوی ، زندگی میکرد و تا هنوز هم
 از آن طرز زندگانی بیرون نیامده است و ممکن هم نیست
 با اصول منحل زمان سابق برگردد ولی در پیشانی روسیه يك
 آینده دیگری نوشته شده است و بدون شبهه جماعات وحشیانه
 را روسیه برای خراب کردن تمدن اروپا سوق خواهد داد ،
 بعد از اینکه جنگهای اقتصادی و سوسیالیسم زمینه تهاجم آنها
 را فراهم کرده باشد .

چیزیکه هست مابین ما و این پرتگاه فواصل موجود است

(*) بزرگترین دوستان آلمان با این مطلب موافق است . در
 کتاب مسیو (زیکر) که از معین دار القنون است تصور ذیل خواننده
 میشود . اگر در انگلستان افکار عمومی بر این است که ملت خودش بر خود
 حکومت کند ، اقتدار و اعتماد بر حکومت یکی از خصائص ملت آلمان
 است . در مسیو مسیو که در تحت قیومت در آمده ایم و دست
 توانای یسهارک در مدت بیست سال گذشته قوه استبداد و احساس به
 مسئولیت را از ما سلب کرده است . اگر چه ما را يك مأمی رسانند که
 دیگر نرسی ندریه و در هر حادثه بزرگ یا کوچک به حکومت پناهنده
 می شویم .

گویا مؤلف احساسات ملت خود را بتزلزله حقیقت و واقع فرس کرده و
 مثل اینکه میخواهد ملت خود را تشجیع کرده و آنها را بیشتر برای ترقی آماده
 کند زیرا بحسب ظاهر ملت آلمان يك ملت پر از همت و استبداد و
 مجاهدت و ترقی دائم است
 (مصنف)

علاوه بر اینکه شدت اجحافی که در سوسیالیسم خوابیده است آنرا قابل دوام و تحمل قرار نمیدهد و مردم چراغ بدست به جستجوی تبه و کالیگولا خواهند پرداخت . ما تعجب میکنیم که رومنها چطور زیر بار مظالم این دو جار سبک رفتند ولی وقتی به دوره پر از شدت جنگهای داخلی و اجتماعی متوجه شویم از سقوط اخلاق ملت مزبور و تسلیم شدن آنها باصارت چندان تعجب نخواهیم کرد ، زیرا در سایه این دو خونخوار نسبتاً آسوده بودند و حقیقتاً بعد از اینکه آنها از بین رفتند رومنها به پیدا کردن حکومتی بهتر از آنها موفق نشدند ، بلکه میل اقوام متوحشه از روی تمدن آنها در گذشت - این بود سابقیت روم و دوره تاریخی عهد از این سرانوشتی برای مال بیت نکرده است .



فصل دوم

خلاصه کتاب

در دیباچه گفتیم که این کتاب خلاصه و زبده تسالیفات
مابقیه ماست در موضوع مدنیت های دنیا . در حقیقت هر يك از
فصول این کتاب خلاصه يك كتابی است که سابقاً نوشته ایم .
بنا بر این اگر بخوانیم يك خلاصه از این خلاصه استخراج کنیم
خیلی مشکل خواهد بود ، مع ذلک برای استفاده بعضی از
خوانندگان که کمتر وقت دارند ، مبادی اولیه ای که فصول و
بیانات مندرجه در این کتاب شامل آنهاست در ضمن جمله های
مختصری بیان کنیم : -

هر مدتی يك دسته خصائص عقلی و روحی دارد كه
تقریباً مانند خصائص بدنی کمتر دستخوش تغییر میشود و
مميزات روحی مانند مميزات مادی با مرور قرنها قابل تغییر است .
غیر از این خصائص و سنایای ثابت و روانی که ساختار
فکری و مزاج عقلی ملل را مشخص میکنند ، صفات ثانوی نیز در
ملل موجود است که در تحت تاثیر محیط و مقتضیات اجتماعی قابل
تبدل و تنهد است و از همین لحاظ است که از سیر در تاریخ ملل

انسان تصور میکند جامعه دائما در حال تحول و انتقال است .

مزاج عقل (ساختار فکری) هر ملتی عصاره و نتیجه افراد زنده و اجداد در گذشته آنهاست . در حیات اجتماعی ملل تأثیر اموات بیشتر و بیشتر است . زیرا آنها موجود آداب و عادات و مبدأ اخلاق و فطریات ثابته ملت هستند .

همچنانیکه خانراده های حیوانی بوسیله خصایص و مزایای معینه ای از یکدیگر مجزا و ممتاز میشوند ، ملل را نیز یکدیگر از خصائص عقل و روحی از یکدیگر ممتاز مینماید .

تفاوت ملل از یکدیگر در طبقات نازله و سواد اعظم آنها نیست ، زیرا ادراکات و مشاعر سواد اعظم (طبقات نازله) ملل خیل نزدیک و شبیه یکدیگر است ، امتیاز ملل از یکدیگر مربوط بروحیات و ادراکات طبقه عالی آنهاست . فرق میان يك ملت وحشی و يك ملت متمدن این است که در این یکی افراد متفکر و صاحب عقول عالیه وجود دارد و در آن دیگری نیست و لا سواد اعظم آنها مثل هم دیگر هستند .

در میان افراد ملل منحنطه تساوی کامل با نهایت وضوح دیده میشود و هرگانی در درجات تکامل بردارند تفاوت عقلی

میان آنها زیاد میگردد ، پس سیر تکاملی بشر را بطرف مساوات
نمیبرد بلکه میان عقول آنها تفاوت ایجاد میکند .

زندگانی مات و مظاهر مدایت او آئینه روح او است که
حاکم از وجود يك چیز دیگری است که در کون آنها مخفی است
و حوادث خارجی اثر و ظواهر آن روح مخفی فعال است .

موتور و مدیر حیات ملل حوادث و وقایع خارجی با قوانین
و نظامات سیاسی نیست ، بلکه حالات روحیه و مزاج عقل آنها
شئون زندگانی آنها را اداره میکند .

چون عناصر تمدن هر ملتی مولود قریحه و فطرت آن
ملت ، یعنی تراوش ساختن فکری آنها است ، ملت دیگری
که در ادراکات و مشاهدات با آن ملت متفاوت است نمیتواند
عناصر مدنیت آنها را بجامه خود انتقال دهد و اگر انتقال
داد ، ظواهر آنها که از لحاظ علم و فن بی قیمت است تقلید
مکرده است .

اختلاف ساختن فکری است که هر يك از ملل طور دیگر
بدنیا نظر میکنند و حقایق آنها طور دیگر ادراک مینمایند . یعنی
در طرز ادراک و احساس و عمل متباین میشوند . و بالعاقبه
تصادف آنها با یکدیگر در میان زندگانی مولد مشاجره و
نزاع است . این تباین ذوق و مشرب و تباین مزاج عقل

ملل است که مسبب جنگهای تاریخی دنیا شده . جنگهای که
باسم دیانت ، باسم فامیلهای مملطقی ، باسم فتح و شهوت
ریاست در تواریخ ذکر شده است ، در حقیقت جنگهای نژادی است
که اختلاف روحیات و مدارك ملل آنها را ایجاد نموده است .

از افراد نژادهای مختلفه ممکن نیست يك ملت مستقل
تشکیل شود زیرا جهت جامعه و قدر مشترك مابین آنها موجود
نیست ، مگر بکثرت تولد و تناسل و اینکه مدتها با یکدیگر
در زیر يك آسمان و در آغوش يك محیط و يك منبع عوامل
اجتماعی زندگانی کنند ، تا رفته رفته وحدت مشاعر و ادراك پیدا
کرده و در سایه اشتراك منافع و عقیده ، ملت واحده بشمار
آیند .

در میان اقوام متقدمه دنیا امروز دیگر يك ملت خالص و
بدون اختلاط باقی نمانده است ، همه آنها را حوادث و اختلاط
با سایر ملل ایجاد کرده است .

محیط بیشتر در ملل جدیده ، یعنی مالی که بواسطه امتزاج
با سایر عناصر ، اخلاق راسخه و موروثه آنها ضعیف شده
باشد موثر است . اگر تناسل نتوانسته باشد اخلاق آنها را متزائل
نماید تنبیه محیط غیر از خراب کاری اثری ندارد ، احوانا يك

ملت کهنه و پیر میبرد قبل از اینکه بتواند تغییراتی را که محیط جدید الزام میگذارد قبول نماید .

ملت وقتی بزرگ و بسا عظمت میشود که يك روح مشترك عمومی افراد آنرا بیکدیگر مربوط نموده باشد . هر وقت این روح ضعیف و با از بین رفتن رشته جانیه و قومیت گسیخته میشود و هویت آن ملت از صفحه گیتی محو میگردد . مهمترین عوامل اضعاف روح ملی اختلاط با اجانب است .

نوعهای روحی مانند انواع مادی با مرور زمان متاثر میشوند ؛ هر دو پیر میشوند و میهرند . هر دو آنها در پیدایش خود محتاج طول زمان هستند ولی حیواناتاً در طی يك مدت ~~صکوت~~ کوتاهی مدوم میشوند زیرا موجود همیشه بطرف جلو حرکت ، ناچار عقب افتاده است ، برای اینکه کائنات بطرف تکامل میبرد . يك ملت ، در طی چند قرن دارای يك مزاج عقلی و یا يك روح مشترك ملی میشود ولی این روح بزودی از بین میرود و به پرتگاه زوال میافتد .

بعد از اخلاق و روحیات ، مبادی مهم ترین عوامل تمدن بشمار میرود ولی مبادی وقتی مرئوس است که با مرور زمان جزء غرائز و مشاعر شود ، یعنی درصفت اخلاق و ملکات ملی در آید

و از دثره بحث و انتقاد خارج گردد . میادی بعد از قسرنها ممکن است محو و معدوم شود . هر تمدنی بر روی چند مبدأ اساسی بنا شده است که از طرف تمام افراد جامعه مسلم و غیر قابل انکار میباشد .

مهمترین میادی موثره در جامعه بشری میادی دینی است و اختلاف دیانات مهمترین مثل و بزرگترین حوادث دنیا محسوب میشود . همیشه تاریخ بشریت با تاریخ خدایان آنها مخلوط است . با وجود اینکه خدایان مولود خیالات و اوهام خود است مع ذلك نفوذ و اقتدار آنها در جامعه بشری بعدی است که فقط تغییر اسم آنها برای زیر و زبر کردن دنیا کافی است . همیشه ظهور دیانت و خدایان جدیدی ، دیباچه ظهور يك مدنیت تازه ای و محو شدن يك دیانت ، دلیل ار محو شدن يك تمدن مخصوصی است .

الانجام

تهران - پانزده سردار اعتماد ۳ رمضان ۱۳۳۹

ع . دشتی

فهرست کتاب

صفحه

این کتاب (مقدمه مترجم)

دیباچه کتاب مساوات در عصر حاضر و

حقیقت تاریخ

قسمت اول

صفات روحیه نژادها

۱۱	روح ملل	فصل اول
۲۴	حدود تغییر اخلاق ملل	« دوم
۳۲	طبقات بشر از نقطه نظر پسیکولوژی	« سوم
۴۵	درجه فرق و تفاوت در افراد و ملل	« چهارم
۵۷	پیدایش ملل تاریخی	« پنجم

قسمت دوم

(اخلاق و حالات ملل از عناصر مدنیت آنها پیداست)

فصل اول عناصر تمدن هر ملتی یکی از مظاهر

۶۸

خارجی روح اوست

صفحه	نظامات دیانات و السنه چگونه	فصل دوم
۸۷	تغییر میکند	
۱۰۸	فنون چگونه تغییر میکند	سوم

قسمت سوم

❖- مصدر تاریخ ملل اخلاق آنهاست ❖-

۱۳۵	نظامات هرملتی موآود روح آنملک است	فصل اول
	تطبیق آراء سابقه بر آنازونی و جمهوریتهاى	دوم
۱۴۵	آمریکای جنوبی	
	فقط تطورات زندگانی ممکن است	سوم
۱۶۰	روح ملت را تغییر دهد	

قسمت چهارم

❖- حالت روحیه ملل چگونه تغییر و ❖-

❖ تبدیل پیدا میکند ❖

صفحه

۱۷۳	تأثیر مبادی در حیات ملل	فصل اول
۱۹۳	تأثیر عقاید دینی در تطور مدنیت	« دوم
۲۰۴	بزرگان و تاریخ بشر	« سوم

قسمت پنجم

انحلال اخلاق و سقوط ملل

۲۱۵	چگونه تمدن ضعیف شده و میمیرد	فصل اول
۲۳۱	خلاصه کتاب	دوم

